

بررسی عوامل شناسایی و اجرای احکام خارجی در حقوق مدنی ایران

حمید بذریاچ^۱

جلیل مالکی^۲

حسن پاشازاده^۳

محمدرضا مجتهدی^۴

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۲۶

چکیده

در توسعه روابط بین‌الملل، شناسایی و اجرای احکام صادره از محاکم خارجی ضرورتی آشکار است چنان که یکی از مسائل مهم حقوق مدنی ایران و بین‌الملل خصوصی را شامل می‌شود.

البته این بدان معنی نیست که کشورها خود را ملزم به شناسایی و اجرای بدون قید و شرط احکام خارجی بدانند بلکه هدف این است که با رعایت شرایط امکان اجرای احکام مدنی خارجی فراهم و بدین وسیله به مسئله شناسایی و اعتبار حقوق مکتسبه افراد توجه شده و راه برای توسعه بیشتر حقوق بین‌الملل خصوصی هموار گردد. در این مقاله به دو دیدگاه متفاوت شناسایی و اجرای احکام صادره از دادگاه‌های ایران در کشورهای خارجی که متضمن آگاهی از نحوه شناسایی و اجرای احکام ایرانی از خارجه که بیشتر در چهارچوب حقوق مدنی و حقوق بین‌الملل خصوصی کشورهای خارجی و همچنین شناسایی و اجرای احکام خارجی در ایران که اصولاً جدای از موازین حقوق مدنی و حقوق بین‌الملل خصوصی کشور دیگر که در چهارچوب حقوق مدنی و حقوق بین‌الملل خصوصی ایران مطرح است را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

کلیدواژه‌ها: اجرای احکام، اجرای احکام خارجی، دادگاه، قوانین ایران.

۱. دانشجوی دکتری تخصصی گروه حقوق خصوصی، واحد علوم و تحقیقات آذربایجان شرقی، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲. استادیار، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Jalil.malekii@gmail.com

۳. استادیار، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۴. استاد تمام، عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

شناسایی و اجرای احکام خارجی در حقوق ایران روش‌ها و شرایط شناسایی و اجرای احکام خارجی:

معنی و مفهوم «شناسایی» و «اجرای حکم»:

منظور از «شناسایی» آن است که از دادگاه انگلیسی خواسته شود تا حکم خارجی را بدون اجرا کردن آن، صرفاً بپذیرد. «اجرا» یعنی از دادگاه انگلیسی خواسته شود که با حکم خارجی طوری برخورد کند که گویی آن حکم در انگلستان صادر شده است و از اختیارات معمولی خود برای اجرای آن استفاده نماید. باید به‌خاطر داشت که دادگاه هر حکم خارجی را که اجرا می‌کند، بایستی قبلاً شناسایی کرده باشد؛ ولی لازم نیست هر حکم خارجی را که شناسایی می‌کند، اجرا نماید. شرایطی که تحت آن حکم خارجی مورد شناسایی قرار می‌گیرد، تقریباً مشابه شرایطی است که برای اجرای آن لازم است.

اگر بخواهیم حکم را به معنای کلی و عمومی آن در نظر بگیریم باید اذعان نمود که حکم را می‌توان هرگونه تصمیمی تلقی نمود که محاکم در رسیدگی به دعوی یا غیر آن اتخاذ می‌نمایند؛ ولی هنگامی که حقوقدانان در مورد حکم دادگاه صحبت می‌کنند آن چیزی که بیشتر مدنظر آنان است، آن دسته از تصمیمات دادگاه است که راجع به امور ماهوی است و قاطع دعواست (مردانی، ۱۳۹۰: ۱۳۷). دکتر کاتوزیان در این زمینه بیان می‌دارد: «در حقوق ایران ملاک قاطع جهت تشخیص امور ترافعی و حسبی وجود اختلاف و نزاع است. در مواردی که طبیعت درخواست و تقاضا نیازی به طرف قرار دادن کسی ندارد یعنی بمقاضی درخواستی به زیان دیگری از دادگاه نمی‌کند موضوع تابع قواعد و مقررات امور حسبی است، برعکس هر جا که دادگاه فصل خصومت می‌نماید تصمیم دادگاه حکم ترافعی است هر چند که در آغاز کار نیز تابع امور حسبی باشد. به‌عنوان مثال، اگر در جریان رسیدگی به درخواست حصر وراثت یا تقسیم ترکه در باب نسبت یا کیفیت تقسیم و مالکیت بین وراث اختلاف حادث گردد حکمی که در این زمینه صادر می‌نماید حکم ترافعی محسوب می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱۱۷).

در نظام حقوقی جهان به‌صورت مشابه و یکسان رفتاری در جهت شناسایی و اجرای احکام دادگاه‌های خارجی در نظر گرفته نشده است. از جمله روش و سیستم‌های به‌کار گرفته شده، روش شناسایی و اجرای مطلق و روش تجدیدنظر مطلق و رد مطلق و روش کنترل محدود است که مختصری بیان می‌گردد.

روش شناسایی و اجرای مطلق:

در این سیستم کشورهای که مطابق قانون آنها و یا عرف و رویه قضایی آنها اجرای احکام خارجی در آنها لازم است؛ البته ممکن است کشورهای که این سیستم در آنها حاکم است شرط رفتار متقابل را هم ضروری بدانند. در این کشورها معمولاً مبنای اجرای احکام خارجی، یا معاهدات دو جانبه است یا کنوانسیون‌های بین‌المللی و چند جانبه، یا قانون داخلی یا رویه قضایی (مردانی، ۱۳۷۶: ۱۴۰).

روش تجدیدنظر مطلق:

در کشورهایی که این روش در آنها اعمال می‌شود، قضات نسبت به شناسایی و اجرای حکم خارجی دارای اختیار مطلق هستند. قاضی می‌تواند علاوه بر بررسی جهات شکلی از جهت ماهوی نیز حکم خارجی را بررسی نموده و در حکم خارجی تغییری ایجاد کند و یا آن را به‌طور کلی اصلاح نماید. در این شیوه قاضی می‌تواند به‌طور کامل در ماهیت دعوا ورود نموده و مطابق نظر خود مفاد حکم خارجی را تغییر دهد. این طرز تفکر تا قبل از سال ۱۹۶۴ در فرانسه حاکم بود و دادگاه‌های فرانسه احکام خارجی را از نظر ماهیتی نیز بررسی می‌کردند؛ اما در ژانویه ۱۹۶۴ دیوان عالی کشور فرانسه با صدور رأی در قضیه‌ای لزوم رسیدگی ماهوی را فسخ کرد (نصیری، ۱۳۷۰: ۳۸۹).

روش رد مطلق:

در این سیستم، احکام صادره شده از کشورهای خارجی نه قابل شناسایی هستند و نه قابل اجرا یعنی در واقع، بر اساس این روش، هیچ اعتباری برای احکام خارجی وجود ندارد و این احکام در هیچ حالتی قابل شناسایی و اجرا نیستند. این روش که بیشتر الهام گرفته شده از حقوق رم است ناشی از احترام فوق‌العاده‌ای است که کشورها برای حاکمیت خود قائل هستند به همین دلیل، حکم دادگاه بیگانه در این روش به‌هیچ‌وجه به‌عنوان حکم منظور نمی‌شود و سترخ ارزشی که می‌تواند داشته باشد، این است که صرفاً به‌عنوان یک سند مدنظر قرار گرفته شود.

روش کنترل محدود:

در این سیستم، اختیار قاضی تنها محدود به شرایط و جهات شکلی است و حق ورود در ماهیت دعوا را ندارد. در واقع، در این سیستم قاضی نمی‌تواند به بررسی دلایل و اسناد و مدارک و شهادت شهود و یا تفسیر دادگاه صادرکننده حکم بپردازد، بلکه تنها حکم را از بعضی جهات و شرایط شکلی خاص بررسی می‌کند. برای مثال، صلاحیت دادگاه صادرکننده رأی «صلاحیت بین‌المللی و قضایی» وجود امکان دفاع برای طرفین دعوا و در واقع، ترافعی بودن محاکمه، قطعی بودن و صدور دستور اجرای حکم از دادگاه صادرکننده، عدم تقلب نسبت به قانون، عدم مغایرت حکم با نظم عمومی و اخلاق حسنه کشور اجرا کننده، عدم صدور حکم مغایر از دادگاه‌های کشور محل اجرا، معمولاً از مسائلی هستند که در بررسی‌های شکلی مورد توجه قرار می‌گیرند. در این سیستم، مواردی که باید توسط قاضی بررسی شود در بعضی کشورها توسط قانون و در برخی دیگر از کشورها توسط رویه قضایی مشخص شده است. کشورهای ایرلند، انگلستان، آمریکا و جمهوری اسلامی ایران از این سیستم (کنترل محدود) تبعیت می‌کنند (مردانی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

روش اجرای احکام خارجی

به‌طور کلی دو روش برای اجرای احکام خارجی به‌طور اخص در حقوق انگلستان وجود دارد: اول، اجرای احکام در سیستم کامن‌لا یا تعقیب دعوی بر اساس حکم صادره از محکمه

خارجی. دوم) اجرای حکم بر اساس قانون یا قوانین مدون خاص که بحث در مورد آن از حیطه این مقاله خارج است.

نکته شایان ذکر در این رابطه اینکه محکوم‌له حکم خارجی ملزم نیست که برای استیفای حق خود منحصرأ از طریق درخواست اجرای حکم خارجی در انگلیس اقدام کند؛ بلکه از نظر ضوابط کامن‌لا می‌تواند بدون توجه به حکم خارجی، دعوی جدیدی بر اساس منشأ و مبنای اصلی ادعای خود در محاکم انگلیس طرح نماید. توضیح اینکه برخلاف مقررات حقوق داخلی انگلیس که به ذی‌نفع احکام صادره از دادگاه‌های انگلیس اجازه نمی‌دهد، دعوی مجددی بر مبنای منشأ اصلی دعوی اقامه نماید (اصل قضیه محتومه)، ذی‌نفع یا محکوم‌له حکم خارجی مختار است یا بر مبنای منشأ اصلی دعوی منتهی به حکم، دعوی جدیدی طرح سازد بدون اینکه به حکم صادره اشاره یا استناد کند، یا بر اساس و به استناد حکم صادره از محکمه خارجی، اقامه دعوی نماید (Smith V. Nicolls, 1839: 92)؛ البته تا نیمه دوم قرن نوزدهم احکام خارجی صرفاً و ظاهراً مدرک و دلیل قاطعی بر تعهد محکوم‌علیه تلقی می‌شدند و پس از آنکه حکم خارجی قطعی و نهایی محسوب می‌گردید، ماهیت دعوی مبنای آن را نمی‌شد مورد رسیدگی مجدد قرار داد. به گفته قاضی بلاک برن (Godard V. Gray 1870: 149-150)، اگر یک حکم خارجی به وسیله دادگاه صلاحیت‌دار صادر شده باشد، قطعی است و در انگلستان به ماهیت دعوی نمی‌توان مجدداً رسیدگی نمود؛ ولی بعداً کامن‌لا در این جهت تحول یافت که محکوم‌لهم احکام خارجی می‌توانند، بدون اینکه مأخوذ به قاعده اعتبار امر مخدومه باشند یا حکم صادره از محکمه خارجی را مستند و مبنای دعوی خود قرار دهند، مستقیماً علیه طرف خود در محاکم انگلستان طرح دعوی کنند؛ یعنی از نظر کامن‌لا، منشأ دعوایی که در محکمه خارجی تأثیری در آن ندارد، به عنوان مثال، اگر حکم خارجی مبتنی بر دین ناشی از سفته باشد، می‌توان به استناد همان سفته در محاکم انگلیس طرح دعوی کرد و وجود دعوی قبلی در محکمه خارجی که منتهی به حکم نیز شده است، مانع از آن نیست.

همچنین، اگر محکوم‌له حکم خارجی بخواهد با اجرای حکم مذکور استیفای حق نماید، بایستی مقررات آیین دادرسی کامن‌لا در این خصوص را رعایت کند؛ به این معنی که چون حکم خارجی بخواهد با اجرای حکم مذکور استیفای حق نماید، بایستی مقررات آیین دادرسی کامن‌لا در این خصوص را رعایت کند؛ به این معنی که چون حکم خارجی را مستقیماً نمی‌توان در انگلستان اجرا نمود، محکوم‌له مکلف است مراحل ذیل را انجام دهد (بردبار، ۱۳۶۵: ۱۴۰)؛ بر مبنای حکم خارجی طرح دعوی نماید.

طبق دستور شماره ۱۴ مقررات دادگاه عالی^۱ درخواست حکم اختصاری کند، به این دلیل که خواننده (مدعی علیه) هیچ‌گونه دفاعی در خصوص ادعا ندارد. اگر درخواست حکم اختصاری پذیرفته شود، خواننده به هیچ‌وجه اجازه دفاع نخواهد یافت. ضمناً باید افزود که برای هر دعوایی که در انگلستان طرح

می‌شود، ضروری است که مقررات آیین دادرسی این کشور در مورد صلاحیت و ابلاغ احکام رعایت گردد.

شرایط اجرای احکام:

شرایط اجرای احکام خارجی در انگلستان از این قرار است:

- ۱) حکم از یک دادگاه صلاحیت‌دار صادر شده باشد.
- ۲) قطعی و نهایی باشد.
- ۳) برای مبلغ معینی باشد.

مبنای نظری اجرای احکام خارجی:

نظراتی که اجرای احکام خارجی بر اساس آنها قرار دارد، در طول زمان تغییر یافته‌اند. به عبارت دیگر مبنای نظری و توجیه کننده اجرای احکام خارجی در انگلیس دچار تحولاتی شده که تفصیل آن از حوصله این مقاله خارج است؛ ولی اجمالاً می‌توان گفت که به‌طور کلی سابقاً دعوای مربوط به درخواست اجرای حکم خارجی از محاکم انگلیس، به لحاظ نظری، بر مبنای اصل نزاکت^۲ استوار بود. قضات انگلیسی معتقد بودند که هر ملتی باید به حقوق و قوانین سایر ملت‌ها احترام بگذارد. قضات مذکور از اینکه اگر آنان احکام خارجی را اجرا نکنند، احکام دادگاه‌های انگلستان نیز در خارج اجرا نخواهد شد، بیمناک بودند (همان: ۱۳۷). در اواسط قرن نوزدهم، اصل نزاکت به‌عنوان یک مبنای نظری، جای خود را به «نظریه تعهد»^۳ که قبلاً توسط پارک ب. در دعوی «راسل علیه اسمیت» (Russell V. Smith, 1842: 628-633) و «ویلیامز علیه جونز» (Williams V. Jones, 1845: 628-633) بیان شده بود، داد.

حدود یک نسل بعد، قاضی بلاک برن، «نظریه تعهد» را در چند پرونده (Godard V. Gray, 1876: 149-150 & Schibsbys V. Westenhiz, 1870: 155) با این عبارت بیان و تثبیت کرد: «ما فکر می‌کنیم که... اصل واقعی که حکم محاکم خارجی بر مبنای آن اصل در انگلستان اجرا می‌گردد این است که... حکم صادره از دادگاهی که نسبت به خواننده دعوی صلاحیت دارد، تکلیف و تعهدی را از جهت پرداخت مبلغ محکوم‌به بر خواننده مذکور بار می‌نماید که دادگاه‌های انگلستان موظف به احترام و اجرای آن هستند. در نتیجه هر چیزی که بتواند این وظیفه را نقی کند یا عذر قانونی در مقابل اجرای حکم خارجی باشد، نوعی دفاع نسبت به دعوی اصلی محسوب خواهد شد.»

نظریه تعهد، لاقلاً دو نتیجه و وضعیت قابل توجه را به وجود می‌آورد: اولاً، مسئله رفتار متقابل (قاعده نزاکت) منتهی می‌گردد. وقتی شخص «الف» تعهدی قانونی نسبت به شخص «ب» بر عهده دارد و این تعهد مورد شناسایی حقوق انگلیس واقع گردیده است، تعهد مذکور صرف‌نظر از قواعد حقوقی ماهوی کشور منشأ تعهد، بایستی به اجرا درآید. ثانیاً، اگر مبنای مسئولیت خواننده، یک تعهد باشد، هر واقعیتی که قادر باشد آن تعهد را از بین ببرد، می‌تواند دعوی را هم ساقط نماید (همان: ۱۳۸).

2. The principle of comity.
3. The obligation theory

1. Order 14 of the Rule of Supreme Court.

منشأ اعتبار حکم خارجی در حقوق ایران

احکام خارجی در حقوق ایران در صورتی معتبر شناخته می‌شود که توافق صریح یا ضمنی^۱ بین دولت ایران و کشور محل صدور حکم برای اجرای آن وجود داشته باشد. دستور اجرای حکم خارجی در حقوق ایران همچون نیابتی است که دادگاه‌های سایر کشورها به منظور انجام تحقیقات قضایی به دادگاه‌های ایران داده که به شرط رفتار متقابل قابل اجرا است (ماده ۲۹۲ ق.ا.د.م)؛ با این تفاوت که دادگاه باید در مورد اجرای حکم خارجی شرایط مقرر در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی را نیز رعایت کند. این مفهوم را می‌توان به روشنی از نظریه‌های اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه استنباط کرد. طبق نظریه مورخ ۱۳۷۰/۴/۵ که عیناً در نظریه مورخ ۱۳۸۲/۲/۲۶ تکرار شده «اصل این است که با توجه به حاکمیت دولت‌ها، احکام محاکم قضائی یک کشور در کشور دیگر قابل اجرا نیست؛ بنابراین، چنانچه بین دولت ایران و کشور خارجی که حکم باید در آن کشور به اجرا درآید، در جهت اجرای احکام، عهدنامه یا قرارداد تعاون قضائی موجود باشد و یا دو کشور در مورد اجرای احکام معامله متقابل نمایند، با استفاده از ملاک بند یک ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ احکام صادره از دادگاه‌های ایران در آن کشور خارجی قابل اجراست». در نظریه مورخ ۱۳۸۶/۹/۲۸ اداره مذکور آمده است: «... ولی در مورد ... به جهت قطع روابط سیاسی و دیپلماتیک بین دو کشور، هرگونه تعهد یا توافقی در زمینه معاضدت قضایی که یکی از مصادیق آن اجرای احکام می‌باشد، منتفی است و لذا احکام صادره از محاکم کشور آمریکا در ایران قابلیت اجرا ندارد» (شهری و دیگران، ۱۳۸۸، ۲۰۶ و ۲۱۰؛ ۲۶۶؛ کاشی آرانی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

شرایط اساسی صحت حکم خارجی صلاحیت بین‌المللی دادگاه صادرکننده حکم

با عنایت به ماده ۹۷۱ بخش آخر که مقرر می‌دارد: «... مطرح بودن همان دعوا در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایران نخواهد بود». ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی در بند ۶ خود بیان می‌دارد: «در صورتی که دادگاه ایران برای رسیدگی به دعوا صلاحیت انحصاری داشته باشد، دادگاه خارجی فاقد صلاحیت رسیدگی به دعواست». همچنین در بند ۵ و ۷ نیز بیان نموده است: «اگر حکمی مخالف حکم دادگاه خارجی از دادگاه‌های ایران صادر شود یا حکم خارجی راجع به اموال غیر منقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن باشد، حکم دادگاه خارجی فاقد اعتبار است». بنابراین، حکم خارجی در صورتی در ایران قابل اجراست که دادگاه صادرکننده طبق قانون ایران صلاحیت رسیدگی به موضوع دعوا را داشته باشد؛ به این صلاحیت، «صلاحیت عام» یا «صلاحیت بین‌المللی دادگاه صادرکننده حکم» می‌گویند (صفایی، ۱۳۸۸: ۱۸۲). دادگاه ایران باید در مقام رسیدگی به

درخواست اجرای حکم خارجی، صلاحیت دادگاه صادرکننده را طبق قواعد حقوق بین‌المللی خصوصی ایران بررسی و در صورت تعارض آن با صلاحیت دادگاه ایران، از شناسایی و اجرای حکم خودداری کند (کاشی آرانی، ۱۳۹۰: ۱۴۵).

در حقوق انگلیس و آمریکا، احکام خارجی در صورتی قابل شناسایی و اجراست که دادگاه صادرکننده حکم بر اساس موازین کامن‌لا، صلاحیت رسیدگی به دعوا را داشته باشد (الماسی، ۱۳۶۹: ۹۲)؛ ولی هرگاه محکوم‌علیه صلاحیت دادگاه خارجی را به‌طور صریح یا ضمنی پذیرفته باشد، دادگاه خارجی صالح شناخته شده، می‌توان اجرای حکم صادره را درخواست کرد.

عدم مخالفت حکم با نظم عمومی

نظم عمومی با حاکمیت دولت‌ها ارتباطی مستقیم دارد و در همه نظام‌های حقوقی، شرط اجرای حکم خارجی، رأی داوری و اسناد لازم‌الاجرا به شمار می‌آید. (Batiffol and Lagard, 1983: 591) طبق بند ۲ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی، در صورتی که حکم خارجی مغایر با نظم عمومی یا اخلاق حسنه باشد، از شناسایی و اجرای آن خودداری می‌شود (کاشی آرانی، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

خودداری از اجرای حکم خارجی در صورت مغایرت با نظم عمومی نه تنها در قوانین داخلی کشورها، بلکه در موافقت‌نامه‌ها و عهدنامه‌های بین‌المللی نیز پذیرفته شده است. در این خصوص می‌توان به بند یک ماده ۲۷ موافقت‌نامه «صلاحیت و اجرای احکام مربوط به امور مدنی و تجاری جامعه اقتصادی اروپا» اشاره کرد که مقرر می‌دارد: «در صورتی که شناسایی حکم خارجی مخالف با نظم عمومی کشوری باشد که شناسایی حکم صادره از دادگاه آن کشور درخواست شده، می‌توان از شناسایی آن خودداری کرد» (اشمیتوف، ۱۳۷۸: ۱۰۹۰).

دادرسی صحیح و منظم

دادرسی صحیح و منظم عبارت است از رسیدگی با تشریفات صحیح و مصفاهه و استماع مدافعان طرفین که امروزه در حقوق بیشتر کشورها از قواعد مهم حقوق بین‌الملل خصوصی و شرط اجرای احکام خارجی است.

در اصل چهاردهم الحاقی قانون اساسی ایالات متحده آمریکا آمده است: «هیچ ایالتی نباید کسی را از حق حیات، آزادی و یا مالکیت، بدون دادرسی منظم محروم ساخته و یا کسی را در قلمرو حاکمیت خود از تحت حمایت قانون به نحو برابر باز دارد»؛ از این رو گفته شده دادرسی صحیح و منظم از ابداعات حقوق آمریکا است (نصیری، ۱۳۷۰: ۳۶۸).

در حقوق انگلیس عدم رعایت عدالت طبیعی مانع از اجرای حکم خارجی است. به گفته بزرگان حقوق این کشور، اصطلاح عدالت طبیعی بیشتر در مواردی به کار می‌رود که دادگاه خارجی از استماع اظهارات یکی از طرفین دعوا خودداری کند یا خواننده از جریان دعوا اطلاع نیافته و به دادگاه احضار نشود. (Graveson, 1974, 633.)

در حقوق ایران با توجه به اینکه شرط دادرسی صحیح و

۱. توافق صریح مانند انعقاد عهدنامه بین دو دولت و توافق ضمنی مثل اینکه قانون کشور خارجی، اجرای حکم دادگاه ایران را بپذیرد یا دادگاه خارجی حکم دادگاه ایران را مقرر عمل اجرا کند.

منظم به‌عنوان شرط اجرای حکم خارجی در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی نیامده است، می‌توان گفت دادگاه باید در مقام رسیدگی به درخواست شناسایی و اجرای حکم خارجی، رعایت دادرسی صحیح دادگاه صادر کننده حکم را از مصادیق نظم عمومی به شمار آورد و در صورت احراز عدم رعایت حقوق محکوم‌علیه در دفاع از دعوا و اقامه دلایل و مدارک لازم، شناسایی و اجرای آن به استناد بند ۲ ماده ۱۶۹ قانون مزبور (مخالفت با قوانین مربوط به نظم عمومی اخلاق حسنه) خودداری کند (سلجوقی، ۱۳۸۷: ۵۴۷؛ کاشی آرنای، ۱۳۹۰: ۱۴۹).

عدم تحصیل حکم از راه تقلب

اهمیت شرط تقلب نسبت به قانون سبب شد در حقوق انگلیس که قطعی بودن حکم خارجی مانع از پذیرفته شدن ایراد از طرف محکوم‌علیه است، ایراد تقلب نسبت به قانون از جانب مدعی آن پذیرفته شود. لازم به ذکر است نه تنها رسیدگی به تقلب در دادگاه خارجی حتی در موردی که از تقلب اطلاع داشته نیز مانع از آن نیست تا محکوم‌علیه بتواند در مقام دفاع از درخواست شناسایی و اجرای حکم خارجی توسط محکوم‌له، ادعای خود را در دادگاه انگلیس مطرح کند (Dicey and Morris, 1980, 1082-1083). علاوه بر این، در صورتی که ارتکاب تقلب نتیجه جانب‌داری قاضی دادگاه از یکی از طرفین یا ذی‌نفع بودن وی در دعوا باشد، محکوم‌علیه می‌تواند علاوه بر ادعای تقلب نسبت به قانون، به علت مغایرت حکم خارجی با عدالت طبیعی نیز به آن اعتراض کند. دادگاه انگلیس به این اعتراض رسیدگی و در صورت اثبات تقلب، حکم صادره را ابطال می‌کند البته این ابطال نسبت به خریدار یا حسن نیتی که مالکیت مال موضوع حکم را بدون اطلاع از تقلب به دست آورده، اثری ندارد (Graveson, 1974, 630-631).

در حقوق ایران با توجه به اینکه عدم تقلب نسبت به قانون به‌عنوان شرطی مستقل در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی نیامده، ممکن است تصور شود اراده قانونگذار بر آن است که تقلب نسبت به قانون را از مصادیق نظم عمومی به شمار آورد؛ از این رو دادگاه باید پس از احراز تقلب نسبت به قانون، به استناد بند ۲ ماده مذکور (مخالفت با قوانین مربوط به نظم عمومی یا اخلاق حسنه) از صدور دستور اجرای حکم صادره خودداری کند (کاشی آرنای، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

در بین حقوقدانان ایران در اینکه قاعده جلوگیری از تقلب نسبت به قانون با نظم عمومی ارتباط دارد یا خیر اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند این قاعده با نظم عمومی از یک مظاهر تشکیل شده است (الماسی، ۱۳۷۰: ۱۴۰) و برخی دیگر اعتقاد دارند این دو ماهیتاً تفاوت دارند؛ زیرا در موضوع تقلب نسبت به قانون، مسئله فرار فرد از قانونی مطرح است که باید در مورد او اجرا شود و حال آنکه در قاعده نظم عمومی، مسئله عدم سازگاری قانون خارجی با قانون داخلی از نظر محتوا مطرح است؛ در واقع نظم عمومی به لحاظ دفاع از سازمان‌های قانون ملی، مانع از اجرای قانون خارجی می‌شود (الماسی، ۱۳۷۰: ۱۴۲؛ سلجوقی، ۱۳۸۷: ۲۰۸؛ رفیع نیا، ۱۳۸۳: ۱۷۳).

به نظر می‌رسد با توجه به اصل اجرای حکم خارجی در قانون اجرای احکام مدنی بر رفتار متقابل و اینکه رسیدگی دادگاه برای صدور دستور اجرای حکم خارجی فاقد جنبه توافقی است، ایراد تقلب نسبت به قانون در دادگاه ایران اصولاً مطرح نمی‌شود تا بتوان آن را از مصادیق نظم عمومی به شمار آورد. در نظام حقوقی کامن‌لا و در حقوق فرانسه نیز جلوگیری از تقلب نسبت به قانون، قاعده‌ای مستقل از نظم عمومی است که مانع از شناسایی و اجرای حکم خارجی می‌شود (Batiffol&Lagarde, 1933, 9590; Loussouarn&Bourel, 1993, p531; Born, 1992, p778). در نتیجه، در حقوق بین‌الملل خصوصی ایران قاعده تقلب شرطی است مستقل و می‌بایست قانون اجرای احکام مدنی ایران اصلاح شود و به محکوم‌علیه اجازه دهد ادعای خود را که مبنی بر تحصیل حکم از راه تقلب را در دادگاه طرح نماید.

صلاحیت قانون حاکم بر ماهیت دعوا

در حقوق انگلیس، دادگاه صادرکننده حکم در انتخاب قانون صلاحیت‌دار طبق قواعد تعارض قوانین انگلیس عمل کرده باشد یا نه، حکم دادگاه خارجی در دادگاه این کشور قابل اجراست (نصیری، ۱۳۷۰: ۳۸۸)؛ اما در حقوق آمریکا باید بین احکام ایالات داخلی و احکام صادره از دادگاه‌های خارجی در این خصوص قائل به تفکیک شد. به بیان دیگر اگر دادگاه در مورد احکام ایالات داخلی دچار اشتباه شده، اصل، اجرای حکم است؛ زیرا احکام معارض با قانون اساسی این کشور به لحاظ انتخاب قانون حاکم بر ماهیت دعوا می‌تواند در دیوان عالی آمریکا مورد تجدیدنظر قرار گیرد، ولی درباره احکام خارجی، تشابه بین قانون انتخابی دادگاه صادرکننده حکم با قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی آمریکا ضروری بوده، در صورت مغایرت قانون حاکم بر ماهیت دعوا با نظم عمومی این کشور از اجرای آن خودداری می‌شود (برنشتاین، ۱۳۶۴: ۲۰۷).

در حقوق ایران، شرط صلاحیت قانون حاکم بر ماهیت دعوا در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی بیان شده است؛ ولی حقوقدانان با استناد به بند ۷ ماده مزبور و ماده ۹۷۲ قانون مدنی، دادگاه ایران را موظف دانسته که در موقع رسیدگی به تقاضای اجرای حکم خارجی، صلاحیت قانون حاکم بر ماهیت دعوا را مطابق قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی ایران احراز کند (الماسی، ۱۳۶۹: ۸۸)؛ اما با توجه به اینکه مستفاد از بند ۷ ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی آن است که راجع به اموال غیرمنقول واقع در ایران و حقوق متعلق به آن، اعم از آنکه طبق قانون ایران صادر شده یا نه، در ایران قابل اجرا نیست و به موجب مفاد ماده ۹۷۲ قانون مدنی، احکام صادره از محاکم خارجه در صورتی در ایران قابل اجراست که دستور اجرای آن مطابق قوانین ایران صادر شده باشد، به نظر می‌رسد استناد به مواد فوق برای تکلیف دادگاه به احراز صلاحیت قانون حاکم بر ماهیت دعوا بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی ایران کافی نبوده، ضروری است صلاحیت قانون حاکم بر ماهیت دعوا در حکم خارجی به‌عنوان شرطی مستقل، لازمه شناسایی و اجرای حکم خارجی قرار داده شود (کاشی آرنای، ۱۳۹۰: ۱۵۴).

اجرای احکام خارجی در حقوق ایران

مطالعه در سیستم حقوق ایران در مقایسه قوانین انگلیس در مورد مبانی، شرایط و موانع شناسایی و اجرای احکام خارجی در قلمرو این دو کشور مبین این واقعیت انکار ناپذیر است که در میان مباحث مختلفه حقوق بین الملل خصوصی شناسایی و اجرای احکام خارجی از جایگاه و اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است. در این عصر که عصر ارتباط و گفت‌وگوی تمدن‌ها و انفجار اطلاعات نام گرفته است مهاجرت و تجارت مفهوم تازه‌ای پیدا کرده و وسایل ارتباط جمعی به‌طور وسیعی ارتباط کشورهای را آسان‌تر و امکان‌پذیرتر نموده حقوق بین الملل خصوصی نیز دچار تحول و توسعه روزافزون گردیده و با تصویب کنوانسیون‌های مختلف روزبه‌روز کشورهای اختیار عمل کمتر و محدودتری خواهند داشت و در واقع جهان به‌سوی نظام وحدت حقوقی پیش می‌رود. تمام این موارد همکاری هرچه نزدیک‌تر کشورهای در زمینه‌های مختلف حقوقی و قضایی را از جمله در زمینه اجرای احکام طلب می‌نماید. گرچه قانون اجرای احکام مدنی مصوب سال ۱۳۵۶ شناسایی و اجرای احکام خارجی را پیش‌بینی کرده و شرایط مندرج در آن را از نظر اصول قضایی تا حدودی مناسب به نظر می‌رسد؛ لیکن باید دانست صرف وجود یک قانون مدون جهت اجرای احکام خارجی کفایت نمی‌نماید، بلکه رویه قضایی و دکتین حقوقی که ثمره اجرای قانون در طول زمان است نقش بسیار ارزنده‌ای در اجرای آن دارد و می‌تواند ضعف‌ها و کمبودهای قانونی را تکمیل و جبران نماید. آنچه بیش از همه جلب توجه می‌نماید میزان مشارکتی است که رویه قضایی کشورها در تکمیل و توسعه حقوق مربوط به اجرای احکام خارجی دارد. چنانچه کشورها بخواهند در زمینه تجارت بین‌المللی و جذب سرمایه‌های خارجی و حتی عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) موفق باشند می‌بایست سیستم قضایی فعلی خود را به سطح و حد استانداردهای جهانی نزدیک‌تر کنند. به‌رحال امروزه شناسایی بعضی از احکام صادره از دادگاه‌های خارجی مانند احکام مربوط به وضعیت و اهلیت اشخاص به‌صورت یکی از واقعیات اجتناب ناپذیر زندگی بین‌المللی درآمده است و به همین جهت اکثریت کشورها با درک این ضرورت کوشیده‌اند تا از طریق تصویب قوانین و مقررات یا با ایجاد و تثبیت رویه قضایی امکان شناسایی و اجرای احکام خارجی را در قلمروی خود فراهم نمایند. البته این بدان معنا نیست که کشورها خود را ملزم به شناسایی و اجرای بی‌قید و شرط احکام خارجی بدانند، بلکه هدف این است که با رعایت شرایطی امکان اجرای احکام مدنی خارجی فراهم و بدین وسیله به مسئله شناسایی و اعتبار حقوق مکتسبه افراد توجه شده و راه برای توسعه بیشتر حقوق بین‌الملل خصوصی باز و هموار گردد. در مطالعه تطبیقی ملاحظه می‌گردد که متقاضی شناسایی و اجرای احکام خارجی در ایران می‌تواند در صورت وجود شرایط لازم و فقدان موانع احصا شده در ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی با تقدیم درخواست کتبی به مرجع قضایی بدون آنکه ملزم به طرح دعوی از طریق تقدیم درخواست باشد به هدف خود نائل شود. در حقوق انگلیس مطابق قواعد کامن‌لا خواهان

شناسایی و می‌تواند بر اساس سبب اصلی دعوی موضوع حکم خارجی در انگلیس دعوی جدیدی اقامه نموده و یا اینکه بر اساس حکم خارجی به‌عنوان یک سبب مستقل اقامه دعوی نماید، لیکن بر این قاعده توسط قوانین موضوعه که در مورد احکام صادره در محدوده‌های جغرافیایی خاص اعمال می‌گردد استثنایی آورده شده است و البته احکام صادره از بعضی کشورها هنوز مطابق قواعد کامن‌لا در انگلیس شناسایی و اجرا می‌شوند. سیاست حقوقی ایران در خصوص موضوع مورد مطالعه بر پایه رفتار متقابل استوار گردیده و احکام صادره از کشورهای که در مورد احکام صادره از محاکم ایران معامله متقابل نمایند در ایران قابل اجرا است. در انگلستان دکتین «تعهد» به‌عنوان مبنای سیاست حقوقی امروز انگلیس در این زمینه مطرح و اعمال می‌گردد که با وصف مذکور به‌طور وسیعی موجب شناسایی و اجرای احکام خارجی در قلمرو این کشور گردیده است.

در مورد شرایط مشترک و مشابه دو سیستم حقوقی مورد مطالعه جهت شناسایی و اجرای احکام خارجی می‌توان به مشترکات و مشابهات ذیل اشاره نمود:

۱- صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم با توجه به قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی کشور محل شناسایی و اجرا، البته واضح است که به دلیل مغایرت و اختلاف در مبانی صلاحیت، ممکن است دادگاه خارجی در انگلیس صلاحیت‌دار شناخته شده و همان دادگاه در همان پرونده در حقوق ایران فاقد صلاحیت تشخیص داده شود.

۲- قطعی و نهایی بودن حکم، در این مورد هم هر دو سیستم حقوقی ایران و انگلیس تاقی دادگاه صادرکننده حکم را از مفهوم قطعیت ملاک و معیار عمل قرار داده‌اند.

۳- مدنی بودن موضوع مورد حکم

۴- عدم امکان شناسایی و اجرای احکام مالیاتی و جزایی، در این مورد نیز سیستم حقوقی هر دو کشور اجرای احکام جبران ضرر و زیان مدعی خصوصی صادره در ضمن احکام جزایی را در قلمرو خود ممکن و مجاز دانسته‌اند. همچنین از موارد اختلاف دو سیستم در مورد شرایط شناسایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

وجود رفتار متقابل: دادگاه‌های ایران بدون اینکه این شرط را احراز نمایند، مجاز به صدور دستور اجرای حکم خارجی نمی‌باشند. مضافاً اینکه مبنای نظری مورد قبول سیستم حقوقی ایران در این زمینه نیز رفتار متقابل است. حال آنکه همان‌گونه که شرح داده شده امروزه رفتار متقابل به‌عنوان شرط لازم در انگلیس مطرح نمی‌باشد.

صدور دستور اجرا از طرف دادگاه خارجی: این شرط در قانون ایران پیش‌بینی شده است، لیکن در انگلستان مطابق قواعد کامن‌لا موردنیاز نمی‌باشد.

صلاحیت قانون حاکم بر ماهیت دعوی: در سیستم حقوقی ایران بررسی صلاحیت قانون حاکم بر ماهیت دعوا توسط دادگاه ایرانی به‌عنوان دادگاه محل شناسایی و اجرا جهت صدور دستور اجرا لازم و ضروری است در صورتی که در سیستم حقوقی انگلیس بررسی صلاحیت قانون حاکم بر دعوا پس از احراز

صلاحیت دادگاه خارجی ضرورتی ندارد.

در مورد موانع پیش‌بینی‌شده در زمینه شناسایی و اجرای احکام خارجی اشتراکاتی در سیستم حقوقی هر دو کشور وجود دارد. از جمله: ۱- وجود نظم عمومی و ۲- صدور حکم معارض است. در مفهوم نظم عمومی در حقوق ایران مواردی مانند تقلب و نقض مفهوم عدالت طبیعی که در حقوق انگلیس به‌عنوان موانع مستقل شناخته شده است. پس باید گفت، نظم عمومی در حقوق انگلیس اخص از نظم عمومی در ایران است. در حال حاضر انعقاد قراردادهای دو یا چند جانبه اجرای متقابل احکام بین کشورها بسیاری از محدودیت‌های موجود بر سر راه اجرای احکام خارجی را متفی و مرتفع ساخته است، لیکن چنین به نظر می‌رسد که تا ایجاد قواعد مشترک و متحدالشکل جهانی در این زمینه باید فاصله زیادی را پیماییم.

امید این است که این فاصله با درک بهتر ضروریات زندگی بین‌المللی و احساس نیاز جامعه جهانی به لزوم و ضرورت شناسایی و اعتبار حقوق مکتسبه افراد کمتر شود. تذکر این مطلب ضروری است که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی اجرای احکام خارجی در ایران محدود نبوده است و مفتوح بودن مرز بسیاری از کشورهای خارجی به ایران اجرای موارد زیادی از احکام خارجی در ایران را مطرح می‌ساخت؛ اما این امر پس از انقلاب اسلامی با محدودیت مواجه شده است با توجه به وضعیت خاص کشورمان و درگیر شدن آن با جنگ تحمیلی برای مدت زمان نسبتاً طولانی و وجود مشکلات ناشی از جنگ و محاصره اقتصادی و نقشه‌های استکباری دول بزرگ خارجی و غیره همگی علل و عوامل این محدودیت تلقی می‌شوند. در نتیجه به همین نسبت نیز سطح اجرای احکام خارجی در ایران به موارد شاذ و نادری تنزل یافته است؛ ولی با وصف این تنها مقررات مربوط به اجرای احکام خارجی در ایران نیز منحصر به مقررات مربوط به فصل نهم قانون اجرای احکام مدنی است که مقررات مربوط مزبور نیز از مصوبات مربوط به دوران گذشته بوده و تکافوی نیازهای حقوقی جامعه متحول امروزی را با اوصافی که مذکور افتاده نمی‌نماید. از طرف دیگر با توجه به حجم زیاد قوانین و مقررات کشورهای خارجی در این زمینه که هر روز هم در حال اصلاح و تغییر است، مقررات فعلی ما، در این مورد هیچ گونه همخوانی و تناسبی با تحولات بین‌المللی و نیازهای جامعه ندارد؛ لذا پیشنهاد می‌شود که جهت رفع این کیبود و نقیصه قانونی و برای رسیدن به حد استانداردهای بین‌المللی و پوشش دادن نیازهای جامعه کنونی با تحولات بین‌المللی مقررات و قوانین جاری فعلی کشور ما حداقل با تغییر و تبدیل نظریه متقابل به نظریه تعهد یا تکلیف حقوقی و یا حقوق مکتسبه اصلاح شود (بنی‌هاشم، ۱۳۸۵: ۶۰).

منابع

احمد، مسلم (۱۹۹۶). القانون الدولي الخاص فی مصر و لبنان. دار النهضة العربية، بیروت: بی‌جا
ازدبیلی، مولی احمد (بی‌تا). مجمع القانده و البرهان. قم: موسسه النشر الاسلامی.

ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۸۳). حقوق بین‌الملل خصوصی. جلد ۲. تهران: انتشارات بهناب.
ارکلش ویلی، الکساندر (۱۳۸۴). «تأثیر قواعد آمره حقوق بین‌الملل بر تفسیر و اجرای قطع‌نامه‌های شورای امنیت». ترجمه سید قاسم زمانی. مجله پژوهش‌های حقوقی. شماره ۷. صص ۵۵-۹۸.
آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۳۶۳). کتاب القضاء. چاپ دوم. قم: دارالهجره.
اشیتوف، کلابوم (۱۳۷۸). حقوق تجارت بین‌الملل. ترجمه بهروز اخلاقی و سایرین. جلد ۲. تهران: انتشارات سمت.
امامی، سید حسن (۱۳۶۸). حقوق مدنی. جلد ۴. چاپ چهارم. تهران: انتشارات اسلامی.
انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۱۵). الحاشیه علی استصحاب القوانین. قم: مطبوعه باقری.
پردیبار، محمدحسن (۱۳۶۵). «اجرای احکام مدنی خارجی در انگلستان از نقطه نظر کامن‌لوه». مجله حقوق بین‌المللی. شماره ۵. صص ۱۷۶-۱۳۱.
برنشتاین، ادوایر، ریسانو (۱۳۶۴). اجرای احکام دادگاه‌های خارجی به‌وسیله دادگاه‌های فدرال آمریکا. ترجمه محمدجواد میرفخرایی. مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی. شماره ۲.
بنی‌هاشم، رضا (۱۳۸۵). «شناسایی و اجرای احکام خارجی در حقوق ایران و انگلستان». ماهنامه قضاوت. شماره ۴۲. صص ۵۹-۵۶.
بشمی، بهرام؛ باقری حامد، یوسف (۱۳۹۴). «ارزیابی مفهوم و کاربرد نظم عمومی به مثابه قاعده آمره بین‌المللی از منظر فقه امامیه». نشر کانون وکلای دادگستری. شماره ۳۹ و ۴۰. صص ۲۰-۱.
جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۷). «تأثیر اراده در حقوق مدنی». پایان‌نامه دکتری. دانشکده حقوق دانشگاه تهران. خدادی، مهدی (۱۳۸۹). «مقایسه مفهوم و کاربرد نظم عمومی در نظام حقوق بین‌الملل با نظام‌های حقوقی ملی». مجله حقوق خصوصی. شماره ۱۶. صص ۱۶۱-۱۵۷.
حسینی روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۳). فقه الصادق. جلد ۱۳. چاپ سوم. قم: موسسه دارالکتاب.
----- (۱۴۱۸). منهج الفقاهه. جلد ۴. چاپ چهارم. قم: المطبوعه العلمیه.
----- (۱۴۱۲). زبده الاصول. جلد ۴. قم: انتشارات مدرسه الامام صادق (ع).
حسینی، سید علی (۱۳۸۶). نظم عمومی و حاکمیت قانون در اسلام. قم: سلوک جوان.
حکیم، عبدالحمید (۱۹۶۰). مصادر الالتزام. بغداد: شرکت الطبع و النشر الاهلیه.
سبحانی، جعفر (۱۳۷۶). فروع ابدیت. جلد ۲. چاپ سیزدهم. تهران: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
سلجوقی، محمود (۱۳۸۹). حقوق بین‌الملل خصوصی. جلد ۲. تهران: نشر میزان.

- (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران: نشر میزان.
- السنهوری، الوسیط (بی‌تا). الوجیز فی نظریة الالتزام. بی‌جا: عبدالمجید الحکیم.
- شمس‌الدین، محمدمهدی (۱۴۱۲). فی الاجتماع السياسي الاسلامی. بی‌جا: مؤسسه الدولیه للدراسات و النشر.
- شهری، غلامرضا و دیگران (۱۳۸۸). «مجموعه نظرهای مشورتی اداره کل امور حقوقی فقه قضاییه در مسائل مدنی». روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران. تهران.
- صادقی، محسن (۱۳۸۴). «مفهوم و اعمال نظم عمومی در مراجع قضایی و شبه قضایی و جلوه‌های نوین آن». فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. شماره ۶۹. صص ۸۹-۱۱۴.
- طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۱۸). المحکم فی اصول الفقه. چاپ دوم. بی‌جا: مؤسسه المنار.
- عزالدین، عبدالله (۱۹۲۷). القانون الدولي الخاص. چاپ هفتم. بی‌جا.
- الفت، نعمت‌الله (۱۳۸۴). «نظم عمومی و التزام به انعقاد قرارداد». فصلنامه تخصصی فقه و حقوق. شماره ۷. صص ۱۰۴-۷۹.
- فلسفی، هدایت‌اله (۱۳۷۹). «حقوق بین‌الملل معاهدات». تهران: فرهنگ نشر نو.
- القیسی، ریاض (۱۹۶۶). المرونه و الجمود فی القانون الدولي الخاص و علاقه ذلك به مفهوم القانون الملانم. بی‌جا.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها. جلد ۱. چاپ دوم. تهران: انتشارات به‌نشر.
- (۱۳۷۶). اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی. جلد ۵. تهران: نشر دادکستر.
- کاشی آرانی، رضاکریم (۱۳۹۰). شرایط اجرای حکم خارجی بر مبنای اعتبار امر مختوم. انتشارات دانشگاه تهران.
- لافورس، کوپنول (۱۳۷۹). حقوق بین‌الملل خصوصی. ترجمه مهدی حدادی. قم: انتشارات مجتمع آموزشی عالی قم.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۷۰). تعارض قوانین. تهران: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی.
- (۱۳۶۹). «شناسایی و اجرای احکام خارجی در حقوق فرانسه و حقوق انگلستان و آمریکا». نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. شماره ۲۵. صص ۷۹-۱۰۲.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۸). بحارالانوار. بی‌جا: وزارت فرهنگ و الارشاد.
- مردانی، محمدحسین (۱۳۹۰). «شناسایی و اجرای احکام دادگاه‌های خارجی در حقوق ایران». ماهنامه کانون. شماره ۱۲۳. صص ۱۶۴-۱۳۳.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۹۶). تفسیر نمونه. جلد ۱۱. چاپ نهم. تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- (۱۴۱۰). القواعد الفقهیه. جلد ۱. چاپ دوم. قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین
- مؤمن، محمد (۱۴۱۹). تسدید الاصول. جلد ۲. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- تجفی تبریزی، شیخ راضی (۱۴۱۴). تحلیل الکلام فی شرح الشرايع الاسلام. بی‌جا.
- نصیری، مرتضی (۱۳۷۰). حقوق چند ملیتی. تهران: نشر دانش آموز.
- نوبین، پرویز (۱۳۸۷). «تعریف و قلمرو حقوق عمومی». مجله تخصصی قضاوت. شماره ۶۰. صص ۱۶-۱۲.
- Batiffol, Henri & Lagarde, Paul (1983), Droit international Prive. 7eme. Ed., Paris, Libraire generale de droit ET de Jurisprudence.
- Dacey Morris (1980), on the conflict of law, volume2, 10th edition, London, Stevens & sons limited.
- Godard V. Gray (1876- I. R. 6Q. B. 139, 149-150) and Schibsby V. Westenhiz (1870- I. R. 6Q. B. 155)
- Graveson, R.H (1974), Conflict of Laws, 7th edition, London, Sweet and Maxwell.
- Loussouarn, yvon Bourel, Pierre (1993), Droit International Prive. Paris, Dalloz.